

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرق بین انبیاء و رسل علیهم السلام

(ترجمه)

به جواب ام قطیبان عوده!

پرسش:

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

در کتاب شخصیه جزء اول بحث انبیاء و رسل صفحه 130 چنین آمده است: سیدنا موسی نبی بود؛ زیرا برایش شریعتی وحی شده بود و رسول بود؛ زیرا شریعتی که برایش وحی شده بود، رسالتی بود برای خود آن و سیدنا هارون نبی بود؛ زیرا شریعتی برایش وحی شده بود؛ اما رسول نبود؛ زیرا شریعتی که برایش وحی شده بود و مأمور به ابلاغش گردیده بود، رسالت خودش نبود؛ بلکه رسالت موسی علیه السلام بود. سوال اینست که ارتباط بین آنچه در کتاب شخصیه و بین آنچه در قرآن کریم ذکر گردیده و در تمام تفاسیر هارون علیه السلام را نبی و رسول گفته: ﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ﴾ [طه: 47] ترجمه: نزد او بروید و بگوئید: ما دو نفر فرستاده پروردگار هستیم. و یا ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [شعراء: 16] ترجمه: بروید نزد فرعون و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم. چگونه است؟

پاسخ:

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

اول: در بین علماء در خصوص فرق نبی و رسول اختلاف صورت گرفته و اقوال متعددی را بیان کردند که بعضی از این اقوال را ذکر می‌کنم:

1- نبی کسی است که مکلفیتی برایش وحی شده، ولی مأمور به تبلیغ آن نشده است؛ اما در صورتی که مأمور به تبلیغ آن شده باشد، رسول گفته می‌شود... در فتح الباری اثر ابن حجر عسقلانی 112/11 آمده است: «... لفظ "نبوت" و "رسالت" از هم متفاوت اند. لفظ "نبوت" در اصل از "نبأ" گرفته شده که به معنی خبر است؛ لذا نبی در عرف، منبأ و یا خبردهنده از جانب الله سبحانه و تعالی است که الله سبحانه و تعالی حسب اقتضاء تکلیفی را برایش تعیین می‌کند. اگر نبی به تبلیغ وحی برای غیرش دستور داده شده باشد؛ پس او رسول است و اگر دستور داده نشده باشد، نبی است. بناءً هر رسولی نبی است؛ ولی هر نبی رسول نیست. پس نبی و رسول در یک امر عمومی مشترک هستند که همان خبر و یا نبأ باشد؛ اما در رسالت فرق می‌کند وقتی بگوئی فلانی رسول است، نبی بودن را در ضمن دارد؛ ولی وقتی بگوئی فلانی نبی است، لازم ندارد که رسول هم باشد...»

2- رسول کسی است که برای تبلیغ وحی فرستاده شده و با او کتابی است؛ اما نبی کسی است که مطلقاً برای تبلیغ وحی فرستاده شده است.

عینی در کتاب {البنایة شرح الهدایة 116/1} چنین وارد نموده است:

«... سپس فرق بین رسول و نبی این است: رسول کسی است که برای تبلیغ وحی فرستاده شده و با وی کتابی است، اما نبی کسی است که مطلقاً برای تبلیغ وحی فرستاده شده، خواه با کتاب باشد و یا بدون کتاب؛ مانند یوشع علیه السلام. پس نبی از رسول عام تر است؛ به همین ترتیب "شیخ قوام الدین اترازی" در شرح خود از صاحب "النهاية" پیروی نموده و گفته است: "رسول" نبی است که با او کتاب باشد، مانند موسی علیه السلام و نبی کسی است که از الله سبحانه و تعالی خبر می دهد؛ اگرچه با او کتاب نیست؛ مانند یوشع علیه السلام. از همین جا است که نبی علیه الصلاة والسلام گفته است: (عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ علمای امت من مانند انبیاء بنی اسرائیل اند). طوری که در این حدیث دیده می شود، گفته نشده "کرسل بنی اسرائیل". شیخ اکمل الدین رحمه الله نیز از این دو نفر پیروی نموده و همین فرق را در میان رسول و نبی قائل شده است.»

3- رسول کسی است که شریعت بر او وحی شده و دستور به تبلیغ آن داده شده است؛ اما نبی کسی است که شریعت رسولان بر او وحی شده و دستور به تبلیغ آن شده است. پس رسول کسی است که به تبلیغ شرع خودش مأمور شده؛ اما نبی کسی است که به تبلیغ شرع غیر خودش مأمور گردیده است. این نظری است که ما آن را اختیار نمودیم و در کتاب شخصیه اسلامی جزء اول صفحه 35-38 فایل ورد واضح ساختیم:

«انبیاء و رسول: نبی و رسول دو لفظ متفاوت بوده، اما از لحاظ این که برای هردو شریعتی وحی شده، یکی هستند. فرق بین نبی و رسول این است که برای رسول شریعت جدیدی وحی شده و مأمور به تبلیغ آن شده است؛ اما نبی کسی است که شریعت غیر خودش از رسولان برایش وحی شده و مأمور به تبلیغ آن شده است. پس رسول کسی است که به تبلیغ شریعت خودش مأمور شده اما نبی کسی است که به تبلیغ شریعت غیرش مأمور گردیده است. قاضی بیضاوی در تفسیر این قول سبحانه و تعالی:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾ [حج: 52]

ترجمه: و ما پیش از تو هیچ رسولی و نبی نفرستادیم.

گفته است: رسول کسی است که الله سبحانه و تعالی آن را با شریعت جدیدی فرستاده تا مردم را به سوی آن دعوت نموده؛ اما نبی کسی است که الله سبحانه و تعالی آن را برای تقریر و تأیید شریعت قبل از خودش فرستاده است؛ مثلاً سیدنا موسی علیه السلام نبی است؛ زیرا شریعتی برایش وحی شده و رسول است؛ زیرا شریعتی که برایش وحی شده برای آن رسالت است. اما سیدنا هارون نبی است، زیرا برای او شریعتی وحی شده، اما رسول نیست؛ زیرا شریعتی که برایش وحی و مأمور به ابلاغش گردیده شریعت غیر خودش بوده که برای آن رسالت نه، بلکه این شریعت رسالت موسی علیه السلام است. سیدنا محمد صلی الله علیه و سلم نبی است؛ زیرا شریعتی برایش وحی شده و هم چنان رسول است؛ زیرا شریعتی که برایش وحی شده برای رسالت است...»

این دقیق‌ترین نظر و نزدیک‌ترین نظر به صواب است... احادیث نبی صلی الله علیه وسلم واقعیت نبی را توضیح داده و فرق بین نبی و رسول را بیان کرده است؛ مثلاً در حدیث متفق علیه از ابو حازم آمده که او گفته است: من با ابو هریره پنج سال نشست و بر خواست داشتم، شنیدم که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیث می‌گفت. وی گفت رکه سول الله صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند:

«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسْوِسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ. قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: فُؤَا بَيْعَةَ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ؛ أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ»

ترجمه: بنی اسرائیل را انبیاء سیاست می‌نمود، هرگاه نبی فوت می‌کرد، نبی دیگری جانشینش می‌شد و یقیناً که بعد از من نبی نیست؛ بلکه بعد از من خلفاء هستند که بسیار (پی‌هم) می‌آیند. پرسیدند؛ خلفاء ما را به چه چیزی امر می‌کنند؟ فرمود: به بیعت اول و بعد از آن به بیعت اول وفا کنید! حق شان را اداء کنید؛ زیرا الله (سبحانه و تعالی) از رعیت داری شان پرسان می‌کند.

از این حدیث واضح می‌شود که انبیای بنی اسرائیل، بنی اسرائیل را توسط شریعت موسی علیه السلام سیاست می‌کردند؛ چنانچه این مسأله معلوم است و خود این حدیث به آن اشاره دارد؛ چنانچه صفت عمل خلفاء را به عمل انبیاء بنی اسرائیل تشبیه نموده یعنی از لحاظ سیاست رعیت تشبیه داده است. پس همان طوری که انبیای بنی اسرائیل، مردم را توسط شریعت موسی علیه السلام سیاست می‌نمودند، هم چنان خلفاء مسلمانان را توسط شریعت محمد صلی الله علیه وسلم سیاست می‌کنند و معنی این موضوع این است که انبیای بنی اسرائیل شریعت جدیدی نیاورده؛ بلکه شریعت موسی علیه السلام را پیروی کردند. پس این حدیث دال بر این است که نبی کسی است که بر او وحی شده و به مردم تبلیغ می‌کند؛ اما او شریعت جدیدی را تبلیغ نمی‌کند؛ بلکه شریعت رسول قبل از خود را تبلیغ می‌نماید. از این مسأله دانسته می‌شود که رسول به کسی اطلاق می‌شود که شریعت جدیدی برایش آمده و ممکن است که انبیاء بعد از آن از شریعت آن پیروی کنند؛ چنانچه واقعیت انبیاء بنی اسرائیل نسبت به موسی علیه السلام چنین می‌باشد. پس حدیث مشار الیه در فوق از جمله دلائلی است که بر واقعیت فرق نبی و رسول ذکر شده است.

دوم: واقعیت سیدنا هارون علیه السلام:

1- چنانچه در متن برگرفته شده فوق از کتاب شخصیه اسلامی ذکر نمودیم، چنین گفتیم:

«سیدنا موسی علیه السلام نبی است؛ زیرا به او شریعتی وحی شده و هم چنان رسول است؛ زیرا شریعتی که به او وحی شده رسالت آن است و سیدنا هارون نبی است؛ زیرا به او شریعتی وحی شده؛ اما رسول نیست؛ زیرا شریعتی که به او وحی شده تا تبلیغ کند، شریعت غیر از خودش بوده و رسالت خود آن نمی‌باشد؛ بلکه آن شریعت رسالت موسی علیه السلام است.» یعنی بنا بر تعریف راجح و قابل اعتماد از رسول و نبی به این نتیجه رسیده و تأیید می‌کنیم که هارون علیه السلام به این مفهوم نبی است، نه رسول؛ زیرا هارون علیه السلام در امر شریعت پیرو موسی علیه السلام بود که نصوص شرعی بر این مدعی گواه بوده؛ چنانچه این مسأله در ذیل ذکر شده است:

2- نسبت به دو آیه کریمه که در سوال خود ذکر نمودی، مختصراً بر تفسیر آن‌ها از بعضی کتاب‌های تفاسیر مکتب می‌کنیم:

الف- در تفسیر نسفی 298/2 به ترقیم شامله آیه آمده است:

«فَأْتِيَاهُ؛ یعنی در نزد فرعون بروید! ﴿فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ﴾ بگوئید ما فرستاده‌های پروردگارت به سوی تو هستیم؛ پس آنان در نزد فرعون رفته و رسالت پروردگار را اداء کردند و آنچه به او مأمور شده بودند، برای فرعون گفتند. ﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى﴾ سپس فرعون، موسی و فرعون را مخاطب قرار داد؛ اما بعداً موسی را به تنهائی نداء کرد؛ زیرا موسی در نبوت اصل بود و هارون پیرو آن.»

هم‌چنان در تفسیر نسفی 464/2 به ترقیم شامله آیه آمده است:

﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ در این آیه رسول تشبیه آورده نشده مانند که در این قول او تعالی تشبیه آورده شده است: ﴿إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ﴾ زیرا رسول به معنی مرسل و به معنی رسالت است. پس در این آیه رسول به معنی مرسل است، لذا لازم بود که تشبیه ذکر می‌شد؛ اما در آیه اولی به معنی رسالت است. پس در رسالت وصف واحد، تشبیه و جمع یکی است و یا به دلیل این که هردوی شان در شریعت واحدی اتفاق داشتند و گویا ایشان رسول واحدی بودند و یا این که خواسته شد که هر یکی از ما را بفرست. به همین خاطر در ضمن داشتن رسول معنی ارسال را و این معنی در این قول دیده می‌شود: ﴿مَعْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ معنی چنین می‌شود که آن‌ها را ارسال کن تا همراهی ما به سوی فلسطین بروند و فلسطین منطقه شان بود. پس به دروازه فلسطین آمدند و یک سال اجازه دخول برای شان داده نشد تا آن که دروازه بان گفت: اینجا شخصی است که خود را فرستاده رب العالمین می‌خواند؛ پس گفت برایش اجازه بده تا برایش بخندیم و مسخره کنیم و به این ترتیب موسی رسالت را به سوی فرعون اداء کردند و فرعون موسی را شناخت...»

ب- در تفسیر قرطبی 93/13 آمده است:

«... این قول او تعالی: ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ابوعبیده گفته است: رسول به معنی رسالت است که تقدیر جمله چنین می‌شود "إنا ذوو رسالة رب العالمین". ابوعبیده گفته جاز است که رسول به معنی تشبیه و جمع باشد، مثلاً عرب می‌گوید: "هذا رسولي ووکيلي، وهذان رسولي ووکيلي، وهؤلاء رسولي ووکيلي" یعنی این رسول و وکیل من است و این دو نفر رسول و وکیل من هستند و این‌ها همه رسول و وکیل من هستند و از همین قبیل است این فرموده او تعالی: ﴿فَأَنهَمُ عَدُو لِي﴾ و گفته شده که معنی رسول در این آیه مبارکه این است که هر یکی از ما رسول رب العالمین هستیم.»

ج- با تحقیق این دو آیه مبارکه و سائر آیات که هارون علیه السلام در آن به لفظ "ارسال" و "رسالت" ذکر شده واضح می‌شود که ذکر هارون علیه السلام به لفظ ارسال مدام در کنار موسی علیه السلام بوده؛ یعنی هارون پیرو موسی علیه السلام بوده است؛ مثل این قول او تعالی:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ [مومنون: 45]

ترجمه: سپس موسی و برادرش هارون را همراه نشانه‌های خویش و دلائل آشکار فرستادیم.

﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ [قصص: 34]

ترجمه: و برادرم هارون او از من خوش بیان تر است، او را به یاری من بفرست تا تصدیق کند، بیم دارم که مرا دروغ پرداز بشمارند.

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (10) قَوْمَ فِرْعَوْنَ لَا يَتَّقُونَ (11) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (12) وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ (13) وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (14) قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (15) فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (16) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [شعراء: 10-17]

ترجمه: [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که خود را به قوم ستمکار برسان. [به سوی] قوم فرعون [که به آنان بگویی: آیا] [از سرانجام شرک و طغیان که خشم و عذاب خداست] نمی پرهیزید؟! گفت: پروردگارا! به راستی می ترسم مرا تکذیب کنند، و سینه ام [از این وظیفه سنگین] تنگی می کند، و زبانم روان و گویا نمی شود، پس به سوی هارون هم [پیام نبوت] بفرست [تا مرا در این وظیفه سنگین یاری دهد]. و آنان را بر من ادعای جرمی است که می ترسم [به سبب آن] مرا بکشند. [الله] گفت: این چنین نیست [که فرعون بر تو پیروز شود] پس شما دو نفر معجزات ما را ببرید که یقیناً ما همراه شما شنونده [گفتار هر دو طرف] هستیم، [پس شما دو نفر را بر پایه دلیل و برهان و معجزه بر آنان پیروز می کنیم]. بنابراین خود را به فرعون برسانید و بگویید: یقیناً ما فرستاده پروردگار جهانیانیم. با این وصف، بنی اسرائیل را [آزاد کن و] با ما بفرست.

﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (42) اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (43) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (44) قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (45) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى (46) فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (47) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ [طه: 42-48]

ترجمه: تو و برادرت با معجزات من [برای هدایت گمراهان] بروید، و درباره ذکر من [که ابلاغ وحی است] سستی نوزید. هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر الله] سرکشی کرده است. پس با گفتاری نرم به او بگویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد]. گفتند: پروردگارا! ما می ترسیم که [پیش از دعوت کردنش به حق] با سخت گیری و شکنجه بر [ضد] ما پیشی گیرد یا بر سرکشی خود بیفزاید. الله فرمود: نترسید که من بی تردید با شما هستم [سخن او و شما را] می شنوم و [اعمال تان را] می بینم. بنابراین [بدون بیم و هراس] به سوی او بروید و بگویید: ما دو نفر فرستاده پروردگار تو هستیم، پس بنی اسرائیل را [از قید بندگی و بردگی خود آزاد کرده] با ما روانه کن و آنان را شکنجه مکن، به راستی ما از سوی پروردگارت معجزه ای آورده ایم و درود بر کسی باد که از هدایت [حق] پیروی کند.

از همه این نصوص واضح می شود که هارون علیه السلام به وصف رسالت به صورت انفرادی ذکر نشده؛ بلکه هرگاه به این وصف ذکر شده از موسی علیه السلام و هارون باهم یاد شده یعنی هارون علیه السلام به صورت مستقل و منفرد به وصف رسالت صفت نشده است.

د- اما وقتی کلام در قرآن کریم از وصف هارون علیه السلام به صورت انفرادی و مستقل ذکر شده، هارون علیه السلام نبی گفته شده، نه رسول. در عین زمان موسی علیه السلام به وصف رسول و نبی صفت شده است؛ الله سبحانه و تعالی گفته است:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (51) وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (52) وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾

ترجمه: و در این کتاب، [سرگذشت] موسی را یاد کن، بی تردید او انسان خالص شده و فرستاده‌ای پیامبر بود. او را از جانب راست طور ندا کردیم، و او را در حالی که با وی راز گفتیم، مقرب خود قرار دادیم و از رحمت خود برادرش هارون را که دارای مقام پیامبری بود، به او بخشیدیم.

پس در مورد موسی علیه السلام گفته شده که او رسول و نبی بوده است.

اما به تعقیب آن که از هارون علیه السلام یاد می‌کند، قرآن کریم برای آن وصف رسالت را ثابت ندانسته، بلکه به وصف نبوت برای آن اکتفاء کرده است: ﴿أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ و این بیان قرآن کریم فهم ما را بر این که موسی علیه السلام رسول و نبی بوده تأیید نموده؛ زیرا شریعت جدیدی برایش فرستاده شده و مأمور به تبلیغ آن شده است؛ اما هارون علیه السلام نبی بوده؛ نه رسول؛ زیرا او پیرو موسی علیه السلام بوده و مأمور به تبلیغ رسالت موسی علیه السلام و شریعت آن بدون استقلال به شرع جدیدی شده است. در تفسیر این آیات در تفسیر ابن کثیر 237/5 به گونه ذیل آمده است:

«وقتی الله سبحانه و تعالی ابراهیم را خلیل گفته و او را ستوده به تعقیب آن کلیم را ذکر نموده و گفته است: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا﴾ [مریم: 51] ترجمه: و در این کتاب موسی را یاد کن که او به راستی مخلص بوده است. در این آیه مبارکه برای موسی علیه السلام دو صفت را جمع نموده است؛ زیرا او از جمله رسل کبار و اولی العزم پنج‌گانه بوده که عبارت اند: از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و این قول الله سبحانه و تعالی: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ یعنی ما سوال و شفاعت آن را در مورد برادرش اجابت کردیم و آن را نبی قرار دادیم؛ چنانچه در آیه دیگری گفته است:

﴿وَإِخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ [قصص: 34] ترجمه: و برادرم هارون که او از من خوش بیان تر است، او را به یاری من بفرست تا تصدیق کند، من بیم دارم که مرا دروغ پرداز بشمارد.

﴿قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ [طه: 36] ترجمه: گفت در خواستت پذیرفته شد، ای موسی.

﴿فَأَرْسَلْ إِلَى هَارُونَ (13) وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ [شعراء: 13-14] ترجمه: و سینه ام [از این وظیفه سنگین] تنگی می‌کند، و زبانم روان و گویا نمی‌شود، پس به سوی هارون هم [پیام نبوت] بفرست [تا مرا در این وظیفه سنگین یاری دهد]. و آنان را بر من ادعای جرمی است که می‌ترسم [به سبب آن] مرا بکشند.

به همین دلیل بعض سلف گفته است: هیچ شفاعتی در حق کسی بزرگتر از شفاعت موسی علیه السلام در حق هارون نمی‌باشد. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ [مریم: 53] ترجمه: و به او از رحمت خویش برادرش هارون را نبی بخشیدیم.

ابن جریر گفته است؛ یعقوب برای ما حدیث گفت که ابن علیة از داود از عکرمه برای ما حدیث گفت که ابن عباس گفته این قول او تعالی ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ که هارون از موسی از لحاظ سن بزرگتر بود؛ ولی نبوت را برایش بخشیده بود.»

1- از آنچه در فوق ذکر شده واضح می شود که مطابق به تعریفی که ما آن را در مورد نبی و رسول تبنی نمودیم، موسی علیه السلام نبی بود؛ زیرا برای او شریعت وحی شده بود که آن را تبلیغ کند و رسول بود، به خاطر آنکه شریعتی برای او وحی شده بود؛ اما هارون علیه السلام نبی بود؛ زیرا برای او شریعتی وحی شده بود؛ اما رسول نبود؛ زیرا شریعتی که برایش وحی شده بود تا آن را تبلیغ کند، شریعت خودش نه بلکه شریعت برادرش موسی علیه السلام بود.

این نظری است که ما آن را در این خصوص ترجیح می دهیم و این نظریه تبنی شده در نزد ما است. الله سبحانه و تعالی از همه عالم تر و با حکمت تر است!

**برادرتان عطاء ابن خلیل ابوالرشته**

**12 شوال 1444 هـ.ق.**

**2 می 2023 م.**

**مترجم: مصطفی اسلام**